

متن پرسش

سلام: آیا با توجه به دو اشکال زیر می‌توان قائل شد که ما نمی‌توانیم بفهمیم اجتماع نقیضین و ارتفاع آن مطابق واقع هست یا خیر ۱. ولو اصل این قضیه مطابق با واقع باشد ولی ما در هر مساله ای که با آن اصل تطبیق می‌کنیم از کجا معلوم تطبیق ما از مصادیق اجتماع نقیضین باشد تطبیق مصادیق نظریست و بدیهی نیست مثلاً جزیی جزیی است و جزیی جزیی نیست طبق وحدت های هشتگانه تناقضست اما ملاصدرا که وحدت حمل را مطرح کردند طبعاً مصادیق تناقض نخواهد بود یا مثلاً خلق حق است و خلق حق نیست مصادیقی برای تناقض در دستگاه فلسفیهست اما در دستگاه عرفانی از مصادیق تناقض نیست و مستظهرید که وحدت ها مساله ای استقراییست و حصر عقلی نداریم که وحدت ها مثلاً ۸ تا است و بیشتر نیست. کما اینکه ملاصدرا افزودند یا آیت الله جوادی علاوه بر آن وحدتها یکی دو وحدت دیگر هم دیدم مطرح کردند بنابراین ممکن است فعلاً مواردی را جزو مصادیق این اصل بدانیم آیندگان با کشف وحدت های دیگر آن را مصادیق این اصل ندادند بحث وحدتها را بعنوان مثال مطرح کردم مسائل دیگری هم ممکن است باشد که موجب خطا در مصادیق یابی برای ام القضا یا شویم. ۲. اگر ساختار ذهنی بشر بگونه دیگری خلق شده بود از کجا معلوم که باز قائل به استحاله اجتماع نقیضین می‌شد ممکن است این استحاله ریشه در ساختار فکری و عقلی بشر داشته باشد نه واقعیت اذاً جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: درک عدم اجتماع نقیضین در جای خود امری است بدیهی و هرکس آن را تصور کند، مسلم تصدیق می‌کند. حتی جناب هگل که معتقد است آن قاعده در همه جا قابل اجرا نیست، در جای خود آن را می‌پذیرد منتها معتقد است مثلاً در حرکت که عین بود و نبود است، یا به تعبیر فلسفه‌ی اسلامی عین تقدّم و تأخّر است، آن قاعده جاری نیست. موفق باشید